

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به این حدیث عمر ابن حنظله، چون مرحوم آقای شفتی بحثی راجع به این حدیث داشتند. البته چند بار عرض کردم که مرحوم آقای شفتی به لحاظ ولایت فقیه و اجرای حدود متعرض روایت عمر ابن حنظله شدند. و ما به لحاظ ذیل حدیث که در تعارض است، اگر در تعارض اخبار باشد و مطالبی را از ایشان، یکی ایشان راجع به مرحوم محمد ابن عیسی یقطینی بحث فرمودند و شواهدی آوردند از کسانی که ایشان را تضعیف کردند. بالاخره همین طور است این واقعیت وجود دارد که در مواردی ایشان در کتب اصحاب ما تضعیف شده است، چه کتب رجالی و چه کتب فقهی و چه حدیثی، حالا به هر مناسبتی که بوده اینها تضعیف شدند و ایشان یک عده ای را استقصا کردند مرحوم آقای شفتی، طبعاً مقداری که هست بیش از این است. من هم چون خودم دنبال استقصا نیستم لذا این که اجمالاً ایشان در نزد عده ای از اصحاب تضعیف شدند جای بحث نیست.

یکی از حضار: تعامل ما با ایشان چطور باید باشد؟

آیت الله مددی: حالا نتیجه می گیریم ان شا الله.

آنچه که ما هم به ایشان توقع داشتیم این بود که ریشه این بحث را پیدا می کردند. عرض کردم ریشه این تضعیف که ایشان شروع کردند از شیخ طوسی است، از عبارت شیخ طوسی ریشه این تضعیف و آن سرش این بود که در نوادر الحکمة عده ای را استثنا کرده، مرحوم ابن الولید و صدوق هم موافقت کردند لکن عرض کردیم این استثناها دو جور است، دو موردش مقید است، یکیش لولویی است ما ینفرد به حسن ابن حسین لولویی، یکیش هم باسناد منقطع در محمد ابن عیسی آمده.

مرحوم شیخ طوسی قدس الله نفسه بدون شک در کلمات خودش به طور کلی نظرش روی حجیت خبر است، این را نمی شود انکار کرد، به طور کلی. و بحث هایی را هم که مطرح می کنند، حالا ایشان فهرست نوشتند، بدون شک بحث های ایشان بحث های رجالی است.

بله مرحوم شیخ طوسی یک نوع حالت جدل گونه در عده ای از موارد دارند. مثلاً می خواهند یک خبری را قبول نکنند می گویند این خبر مرسل است، حالا گاهی مرسلش هم ابن ابی عمیر است که خود ایشان گفتند به مراسیل ابن ابی عمیر عمل می شود. این را دارند. حتی در تهذیب من بعضی جاها دیدم و اخبار الآحاد لا تفید علماً و لا عملاً یعنی کلام مرحوم سید مرتضی را آوردند. لکن به طور کلی لا اشکال که ایشان برداشت رجالی دارند در بحث عده هم که ایشان متعرض بحث خبر واحد شدند مثلاً متعرض شدند که خبری را ما عمل می کنیم که از طریق اصحاب باشد، بعد هم می گوید اصحاب کتبی را تصنیف کردند و بیان کردند که چه کسی ثقة است و چه کسی ثقة نیست که عرض کردیم این مطلبی را که ایشان فرمودند خیلی بعید است، صنف کتب کثیره، ایشان در عده دارد. ما اطلاع پیدا نکردیم. فهرست که رجال نیست. به هر حال این که ایشان تاکید روی وثاقت و عدم وثاقت می کنند و اصحاب در این جهت کتب نوشتند انصافاً نه با واقعیت علمی می سازد و نه با عینی می سازد و نه با مبنائی که در آن زمان بر فرض هم بود فهرستی بیشتر نگاه می کردند و عرض کردیم مبنای فهرستی از قم به بغداد و بعد بغداد دوم سرایت کرد و شیخ قدس الله نفسه این معنا را که در عبارت ابن الولید دیده از آن عبارت فهمیدند که ابن ولید ایشان را تضعیف کرده، تضعیفش هم رجالی گرفته و لذا عرض کردیم که شیخ طوسی رحمه الله تصریح می کند، در عبارت خودش تصریح می کند که ایشان استثناء ابو جعفر ابن بابویه عن رجال نوادر الحکمة و قال أنا لا أروی ما يختص بروایاته، اولاً عرض کردم رجال نیست مشایخ است و قیل إنه کان یذهب مذهب الغلاة که این در عبارت فهرست است و قال لا أروی ما يختص بروایاته. از مرحوم شیخ طوسی تعجب است ایشان ما يختص ندارد، آن عبارتی که هست باسناد منقطع است نه ما يختص، حالا ما يختص در مثل لؤلؤئی آمده، این را دقت بکنید، و بعدش هم ما يختص بروایاته اگر باشد این استثناء، استثنای فهرستی است نه استثنای رجالی. بله در من لم یرو گفته محمد ابن عیسی یقطینی ضعیفٌ و فی اصحاب مولانا الهادی محمد ابن عیسی ابن عبید الیقطینی یونسیٌ ضعیفٌ علی قول القمیین. علی قول القمیین هم ظاهراً خیلی روشن نباشد.

یونسی آیا اشاره به آن مطلبی است که ابن الولید گفته کتب یونس معتبر، صحیحہ یعتمد علیها إلا ما ینفرد به، شاید ما يختص بروایه را از این عبارت گرفته، و إلا در نوادر الحکمة که این عبارت را ندارد. ما ینفرد به محمد ابن عیسی ابن عبید و لکن بعید است وصف

یونسی^۱ به خاطر این که نسخه شاذی دارد. باز در اصحاب مولانا ابی محمد العسگری، باز فرمودند محمد ابن عیسی عبید بغدادی^۲ یونسی^۳، یک جای دیگر هم دارند یونسی^۴ دارند، اصحاب مولانا الامام الهادی.

در خود استبصار ایشان هم نقل می کند. درست است که من عبارت را مراجعه نکردم یعنی قبلا دیده بودم نه تازگی.

علی أن هذا الخبر مرسل منقطع و طریقه محمد ابن عیسی ابن عبید عن یونس و هو ضعیف و قد استثناه ابو جعفر محمد ابن علی ابن الحسین من جمله الرجال الذین روی عنهم صاحب نوادر الحکمة و قال ما یختص بروایت لا أرویه.

خب حالا نوادر الحکمة چه ربطی به یونس دارد؟ و من هذه صورته و بعدش هم ایشان یختص بروایت ندارد، این در حسن ابن حسین لؤلؤئی دارد. بله در یونس دارد، کاش که ایشان چپه می کرد، کاش که مرحوم شیخ می فرمود لا أروی ما یختص محمد ابن عیسی عن یونس، این جور می کردند بهتر بود

یکی از حضار: این کلمه یونسی^۵ یعنی چه؟

آیت الله مددی: الان عرض می کنم.

یک دفعه ممکن است یونسی^۶ به همین معنا باشد، یعنی مثلا خیلی چیزهایی از یونس نقل کرده که کس دیگری نقل نمی کند لذا. لکن این بعید است.

یکی از حضار: محمد ابن احمد ابن مطهر. رجال علامه می گوید بغدادی^۷ یونسی^۸

آیت الله مددی: عرض کنم که به احتمال بسیار بسیار قوی مراد از یونسی مبانی فکری یونس است. بعید است یختص. چون عرض کردم یونس متهم است به ردّ روایات، یونس متهم به قیاس است. این روایت در باب نجاست خمر است، می گوید از پهلوی خمار رد می شدیم دکانش را باز کرد قطره ای روی لباس یونس افتاد. یونس گفت برگردم به خانه بشورم. گفتم چرا؟ گفت این خمر نجس است مثلا، آن وقت آن می گوید قلت له هذا شیء روّيته أم هذا رأي رأيته، ایشان متهم به رأی است یعنی یونس متهم به رای و قیاس است.

یکی از حضار: بعضی می گویند اجتهاد

آیت الله مددی: نه اجتهاد همان اهل سنت نه ما، همان رای با اجتهاد یکی است، با قیاس یکی است.

علی ای حال اصطلاحاً قیاس و رای و استحسان، استحسان چیز دیگری است، گاهی هم به این گفته می شود. پیش ما ها این طوری است یکمی روشن نیست.

پس بنابراین عبارات شیخ رضوان الله تعالی علیه خیلی روشن نیست متأسفانه. حالا عرض کردیم آقای خوئی در مقدمه دارند که شیخ چون مبتلای به مرجعیت بود مثلاً این مسائل را تند نوشته. نه ظاهراً کثرت تالیف است، فکر نمی کنم مرجعیت به این معنای مصطلح ما باشد. خب شیخ خیلی نوشته. در حدود چهل و یک ساله که در بغداد بوده در جمیع معارفی که ما الان در حوزه داریم شیخ کتاب نوشته، خب طبیعتاً سخت است دیگه، تفسیر دارد، فقه مقارن دارد، فقه خلاف دارد، مقارن و خلاف یکی است. فقه تفریعی دارد، فقه ماثور دارد، حدیث دارد، دو جور حدیث دارد. فقه شیعی ماثور دارد. کتب رجال دارد، کلام دارد. خب معلوم است که هر نفر از ما بخواهد در یکی از این رشته ها کار دقیق انجام بدهد خودش وقت می گیرد چه بخواهد در تمام این رشته ها.

علی ای حال این راجع به، پس اصل این حرف هایی که گفته شده از مرحوم شیخ است و متأسفانه شیخ هم ظاهراً درست عبارت را، آن که ما یختص بروایت در لؤلؤئی است، این باسناد منقطع است، آنی که در روایت است. بله این جا روایت محمد ابن عیسی عن یونس. اگر می گفت ما یختص محمد ابن عیسی عن یونس این خوب بود، ما یختص عن یونس، نه نوادر الحکمه. نباید ایشان نوادر الحکمه را اسم می برد. علی ای حال اینها به خاطر دقت در مطلب و وضوح مطلب است که ان شا الله تعالی امیدواریم که خداوند متعال. من گاهی می گویم که تعبیر من تند است که شیخ مثلاً اشتباه کرده این از جلالت شیخ کم نشود. شیخ بزرگوار و شیخ الطائفه لکن خب زیاد نوشتن یا سرعت یا کثرت مطالب و انباشت مطالب این منشا شده و پیش می آید و این چیزی نیست که منحصر به شیخ باشد. بله بعضی از علمای ما که اولشان هم شهید ثانی در درایه است به این نکته رسیدند که نقل های شیخ در تهذیب گاهی با کافی و اینها فرق می کند. یک مقدار توقفی شده و تندیش هم عرض کردیم مال صاحب حدائق است. ایشان خیلی تند راجع به شیخ صحبت کرده و ای کاش صحبت نمی کرد ایشان به این تندی. علی ای حال این مسائل جای خودش را دارد.

آن وقت آنچه که ما الان داریم عرض کردیم پس این یونسی بعید است مراد انفرادات ابن عیسی از یونس باشد، یونسی عبارت از این است که مبانی فکری یونس را داشته و به قرینه این که عبدالعزیز ابن مقتدی به حضرت رضا. افیونس ابن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی قال نعم، این مطلب را که مرحوم آقای نائینی استفاده کردند که خبر ثقة حجت است ظاهراً مراد این نباشد. عرض کردم ثقة در این جا به معنای این که اجتهادش، فقهش و عقائدش درست است، صحیح است، چرا؟ چون گفت آخذ عنه معالم دینی، معالم را به این که مثلاً خمر نجس است نمی گویند. معالم دینی آن چارچوب های کلی است، معلوم می شود که در چارچوب های کلی یونس محل کلام بوده. عرض کردم حالا دیگه وارد بحث یونس نمی خواهیم بشویم. یک مقدار مشکلات مال یونس است که محمد ابن عیسی نقل کرده. این منشا شد که بگویند این مقدار از کتاب یونس را ما قبول نداریم. این قبول نداریم به این معنا شده که محمد ابن عیسی ضعیف است. بیچاره محمد ابن عیسی ضعیف نیست. این مبانی استادش یونس است که ایشان برداشته و آورده.

یک مقدار بحث های ما با گذشتگان است و یک مقدار هم با خود آقای شفتی است.

یکی از حضار: الان شما این روایت را قبول دارید؟ همین که آخذ معالم دینی

آیت الله مددی: عرض کردم این روایت سه تا سند در کشی دارد، دو تا سندش خالی از اشکال نیست، یک سندش صحیح است. آن سند صحیح توش ثقة دارد، آن سندهای دیگه ثقة ندارد. در کشی اگر نگاه بفرمایید.

یکی از حضار: یکی حدثنی علی ابن محمد القطیبی

آیت الله مددی: این شاگرد فضل ابن شاذان است.

یکی از حضار: حدثنا فضل ابن شاذان، حدثنی المهدی الاشعری عبدالعزیز بن مهدی و کان خیر قمی رأیت، این یکیش است.

آیت الله مددی: این روایتش الان سندش علی ابن محمد قطیبی است که توثیق صریحی ندارد.

یکی از حضار: مال نیشابور هم هست

آیت الله مددی: بله شاگرد فضل است، یکی از ناشران افکار فضل ایشان است.

یکی از حضار: بعدیش هم همین است.

آیت الله مددی: نه یکیش علی ابن محمد نیست، یکی دیگه است.

یکی از حضار: جعفر ابن معروف دارد، دوباره جعفر ابن معروف دارد. ابی بصیر حماد دارد

آیت الله مددی: این که نیست، ربطی به این روایت ندارد. این مال عبدالعزیز مهتدی را می خواهم بگویم، شما روایات دیگه را نگاه نکنید. عبدالعزیز مهتدی سه تا روایت دارد در یکیش دارد ثقةً آخذُ عنه معالم دینی. لفظ ثقة را یکیش دارد، دو تای دیگر را لفظ ثقة را ندارد.

یکی از حضار: آنی که دارد چطور است؟

آیت الله مددی: سندش خوب است.

پرسش: حمدویه

آیت الله مددی: حمدویه خوب است، استاد ایشان است.

یکی از حضار: محمد ابن اسماعیل رازی، حدثنی عبدالعزیز بن مهتدی کتبتُ إلی ابی جعفر ما تقول فی یونس.. همین را می فرمائید؟

آیت الله مددی: نه این که مال ابی الحسن رضا نیست، این مال ابوجعفر حضرت جواد است.

یکی از حضار: پس این محمد ابن مسعود،

آیت الله مددی: این خوب است، این ثقة است.

یکی از حضار: حدثنی محمد ابن نصیر.

آیت الله مددی: محمد ابن نصیر کشی، این هم ثقة است.

یکی از حضار: حدثنا محمد ابن عیسی

آیت الله مددی: این که خوب است.

یکی از حضار: قال حدثني عبدالعزيز بن مهتدي القمي قال محمد ابن نصير قال محمد ابن عيسى و حدث الحسن بن علي بن يقطين بذلك،

این است که می فرمایید، این ثقة دارد،

آیت الله مددی: ثقة أخذ عنه معالم دینی. این سند خوب است.

یکی از حضار: ما احتاج علیه من معالم دینی

آیت الله مددی: ما احتاج علیه، این یکی توش ثقة دارد، دو تاش ثقة ندارد. آنی که ثقة دارد خوب است. این محمد ابن عیسی همین است

که الان محل کلام ما است. این محمد ابن عیسی همین است.

یکی از حضار: می دانم اما اگر روایت همین باشد حرف هایی که برای یونس زدند خب باید همه کنار برود.

آیت الله مددی: خب مرحوم نجاشی همین را می گوید، کشی هم هدفش همین است. اصلا هدف کشی هم همین است که دفاع از یونس

بشود.

یکی از حضار: بعد دوباره چون در همین محمد ابن عیسی است این را چکار بکنیم؟

آیت الله مددی: بله همین، اشکال باز سر محمد ابن عیسی است.

یکی از حضار: جایی داریم که محمد ابن عیسی نباشد و ثقة باشد؟

آیت الله مددی: لفظ ثقة أخذ عنه معالم دینی را من ندیدم.

یکی از حضار: حالا حتما باید ثقة باشد؟

آیت الله مددی: اشکال ندارد، قال ثقة أخذ عنه. از این که تقریب کردند امام، معلوم می شود ثقة را می شود. آن وقت این ثقة ای که

می خواهد معالم دین را اخذ بکند مراد این است که اجتهادش درست باشد، علمش، اصولش، فقهش، قواعدی که دارد از نظر علمی مورد

قبول باشد نه متحرز عن الکذب، متحرز عن الکذب چه ربطی دارد؟ چه ربطی به أخذ دارد و چه ربطی به معالم دارد؟ علی ای حال بعد

مراجعه بفرمایید ان شا الله روشن می شود. این راجع به این قسمت.

ببینید مرحوم آقای شفتی از بعض محققین نقل کرد که سن ایشان کوچک بوده نسبت به یونس، نقل کرده که عمر ایشان لکن خود مرحوم آقای شفتی در این کتاب در صفحه ۱۶۷ به عنوان یکی از مدح های محمد ابن عیسی این روایت را آورده که مرحوم شیخ الطائفه، مرحوم شیخ طوسی در کتاب، این کارهای لطیف آقای شفتی این است مثلاً ما رواه شیخ الطائفه فی کتاب الطلاق من التهذیب، یعنی در زیادات نیست، در متن کتاب است. این ظرافت ها را باید آدم حساب بکند. حالا ایشان نوشته که مراعات این، ما می فهمیم چه نکات لطیفی مراعات شده.

آن وقت ایشان باسناده، حالا این کلمه باسناده درست است اما اگر مثلاً می گفتند مبتدا من کتاب محمد ابن احمد ابن یحیی، ابتدا کرده به آن، عن محمد ابن عیسی البقطنی، تصریح شده به یقطینی، قال بعث إلی ابوالحسن الرضا علیه السلام رزم ثبات، یک مقدار لباس فرستادند حضرت و قلمانا و حجه لى و حجه لاخی موسی ابن عبید و حجه لموسى ابن عبدالرحمن.

خب وقتی که امام رضا، اگر این روایت، این روایت روایت غریبی است به هر حال، انصافاً اگر حضرت رضا سه تا حج فرستادند، یکی برای خود محمد ابن عیسی، یکی می گوید لاخی موسی ابن عبید، این عمش می شود، اخى نمی شود، ظاهراً اشتباهی رخ داده. من عرض کردم حدیث که از کتاب محمد ابن احمد باشد یک خرابی بالاخره توش دارد، یا در سند یا در متن. این که محمد ابن احمد ایشان را دیده ظاهراً جای شبهه نیست، در نوادر زیاد است. این که بلا اشکال هست. عن محمد ابن احمد ایشان را درک کرده و دیده. عرض کردم ظاهراً ایشان به قم آمدند. عده ای از قمیین از ایشان نقل می کنند. این که ایشان دیده جای بحث نیست اما موسی ابن عبید که برادر ایشان نیست، آخه ایشان محمد ابن عیسی عبید هستند. حجه لاخی موسی ابن عبید. خدا رحمت کند مرحوم آقای شفتی توجه پیدا نکردند که چه چیزی نقل کردند! و حجه لیونس ابن عبدالرحمن.

اگر محمد ابن عیسی در این حد بوده که حضرت رضا یک حج برای او و برای یونس بفرستد پس این که کوچک بوده قرائت کرده معنا ندارد. چطور حضرت رضا برای یک بچه دو ماهه یا دو ساله حج می فرستند که برو حج انجام بده. شما در چند صفحه قبل از آن آقا نقل کردید که محمد ابن عیسی یونس را ندیده، اسناد منقطع. البته عرض کردیم آن مطلب درست نیست مطلب مرحوم وحید اگر مال

و حید باشد درست نیست اما اعجب این مرحوم آقای شفتی است. خب اجمالا عرض می کنم یک مشکلی که امثال معتزله و سید مرتضی روی خبر واحد دارند که درست هم هست، این ها کم کم حجیت در بحث خبر به جایی رسید که معامله اصول عملیه مثل ما، می گوئیم به لوازم کلام توجه نداشتند. همین جور نقل می کردند، نقل بوده، گفت آقا این ثقه را نقل کرده و ما هم نقل کردیم. توجه به لوازم کلام هم نمی کردند. مثل این که ما به لوازم اصول عملیه عمل نمی کنیم. اینها هم با خبر همین معامله را می کردند. راست است این هست دیگه، عرض کردم بخاری حدیث را نقل می کند از مسروق از مادر عائشه از ام رمان. از آن ور هم نوشتند مسروق وقتی وارد مدینه شد ام رمان فوت کرده بود، وفات کرده بود، ام رمان زنده نبود اما هست، در بخاری هست. عده شان هم گفتند قبول می کنیم، بالاخره در بخاری هست باید قبول بکنیم، حالا با واقع خارجی هم نمی سازد. با تکوین هم نمی سازد اما چون نقل کرده قبول می کنیم. این حالا مرحوم آقای شفتی آخه شما از آن ور این مطلب را نقل می کنید از این که از یونس، از آن ور هم می گوئید در یک حدی بوده که حضرت رضا برای ایشان و یونس و برادرش موسی ابن عبید حجتی فرستاده. آن وقت این حالا امرنا أنه جائه، ظاهرا استجابی است. فکان بیننا مائة دینار اثلاثا فیما بیننا، یک شوخی معروف هست که ما ثلث نداریم، ثلث خیالی است. چون می گویند شما در کامپیوتر هم یک را تقسیم بر سه بکنید همین جور سه، سه، سه در می آید، به آخر نمی رسد، عددی نیست. حالا صد دینار هم ثلث ندارد. اثلاثا حتما آن دینار آخری را با دست پاره کردند سه قسمتش کردند و إلا ثلث عددی ندارد.

بعد فلما اردت عنه رأیت فی اضعاف ثاب طینا ...، قلت ما هذا، این گل در لباس ها چیست؟ قال لیس بوجه بمتاع إلا جعل فیہ طینا من قبر الحسین علیه السلام. ثم قال ابوالحسن هو بامان باذن الله تعالی. سابقا خب دزدها و سر گردنه زیاد بود. حالا این هم روشن نیست که اصلا این را حضرت در وقتی خراسان بودند برای ایشان فرستادند که اواخر حضرت باشد یا وقتی در مدینه بودند، در کجا برای ایشان فرستاده.

و امرنا بامور من صلة اهل بیه و قوم محابج لا یعباء لهم و امر، این را می خواستم توضیح بدهم، بدفع الثلاثه مائة دینار إلى رحم امرائه، ظاهرا این حالا در تهذیب مطبوع با ضم راء چاپ کرده، رُحِم شاید باشد، رُحِم باید باشد. لفظ غریبی است، إلى رُحِم، امرأة کانت

له، امرأة بدل و عطف بیان است. اسم آن خانم رُحُم بوده، حالا نمی دانم رُحُم است، رَحَم است، رُحُم است، نمی دانم. علی ای حال رُحُم به نظرم عقاب است، باز است، شاهین در لغت عرب است. عقاب و این جوارح طیر رَحُم. حالا این اسمش را به این جهت گذاشتند. نمی دانم. الان رَحُم است یا رَحُم است. نمی دانم چیست.

امراً کانت له. من فکر می کنم جای دیگر ندیدم که حضرت خانمی به اسم رُحُم یا رَحَم داشته باشند لکن ایشان نقل می کند. و امرنی أن اطلقها عنه، طلاقش بدهم و امتعها بهذه المال. احتمالاً حضرت از خراسان فرستادند که اگر مدینه رفتی این خانم را طلاق بده و این امتعها بهذا المال. این سیصد دینار را به ایشان بدهم. این امتعها اصطلاحاً که در قرآن دارد مطلقاً متاعاً بالمعروف، اصل این در قرآن است، یکی از مستحبات یا بعضی ها گفتند واجب، زن را که طلاق می دهد غیر از مهر یک متاعی هم به او بدهد. علی الموسع قدره، در قرآن دو تا آمده، اما در روایت سه تا، موسع و متوسط و متعه، این هدیه را متعه می گویند، امتعها نه عقد متعه متعارف ما، یعنی اعطی لها متاعاً الآیة المبارکة و للمطلقات متاعاً بالمعروف، یک متاعی به ایشان من بدهم که سیصد دینار باشد. و امرنی أن اشهد علی طلاقها صفوان ابن یحیی، به همین روایت هم تمسک شده برای عدالت صفوان. چون امام صفوان را شاهد طلاق قرار دادند. و آخر نسی محمد ابن عیسی اسم. ثم السند. حالا مشکل این است که آقای خوئی این روایت را قبول نمی کنند چون می گویند راوی خود محمد ابن عیسی است. بله این جا هم، اینجا هم نوشته ثم السند و إن إنتهی إلی محمد ابن عیسی و لکن لما اثبتنا وثاقته لم یکن مضراً، ظاهراً خواستند وثاقت را از همین روایت در بیاورند، اشکال دور به اصطلاح. خیلی عجیب است از مرحوم آقای شفتی قدس الله نفسه با جلالت شانش.

علی ای حال این هم خب این روایت اگر، البته می گویم خیلی عجیب است. انصافاً مثلاً خانمی به اسم رُحُم داشتند، فرض کنید یا رُحُم داشتند، از آن طرف به این که حتماً در متن گیری پیدا شده، موسی ابن عبید که نمی شود برادر ایشان باشد یا محمد ابن موسی ابن عبید. یک چیزی افتاده از این جا یا به جای اخی عمی بوده، عموی من، و إلا موسی ابن عبید که برادر ایشان نمی شود. از مرحوم آقای شفتی خیلی تعجب است توجه به این نکات خیلی واضح فرمودند. بعد ایشان فرمودند که این حدیث دلالت بر مدح جناب آقای محمد

ابن عیسی می کند. عرض کردم انصافا که خیلی کلمات. این روایت که الان و واقعا هم نمی دانیم چکار بکنیم. این ابوالحسن رضا علیه السلام تعبیر شده و سند هم به حسب ظاهر مشکل ندارد، چون محمد ابن احمد مستقیم از محمد ابن عیسی نقل کرده و کرارا عرض کردم این یک حکایت است، روایت نیست. مطلبی را از امام نقل نمی کند. محمد ابن عیسی یک مطلبی را نقل کرده که امام چنین کاری را برای من انجام دادند و این هم حالا یک بحثی هم هست که آیا این جور بحث ها که یک قصه ای را نقل بکند این ربطی به رجال دارد یا نه؟ جوابش این است که بله، یا به فهرست. به فهرست که ربطی ندارد. اما به رجال ربط دارد. در این کتاب کشف الظنون جلد اولش علم احوال الرجال، این را ایشان در کشف الظنون دارد. مراد از علم احوال الرجال یک بحثی بود که اگر مثلا بگویند این حج رفت، از آن جا فلان جا رفت، بعد سفر خراسان رفت، بعد رفت، آیا این احوالات شخص هم ذکر می کنیم این رجال است یا نه؟ متعارف این است که احوال اشخاص تراجم است، رجال نیست. لکن خود کشف الظنون می گوید در علم رجال هم از این بحث بشود. پس معلوم شد؟

به نظر بنده سراپا تقصیر این است که علم احوال رجال خودش فی ذاته رجال نیست. مگر به ملازمه نکته ای از آن در بیاید چون در بحث رجال ما فقط جنبه روایت شخص را در نظر می گیریم، راوی بودنش را در نظر می گیریم، احوال و حالات این که چند سالگی به دنیا آمد. چه تاریخی به دنیا آمد، کی فوت کرد، کجا سفر کرد، اینها ربطی به جهت روایت ندارد. به جهت این که مثلا در روایت او چکار بکنیم؟ بله گاهی تاثیر دارد مثلا تولدش سال فلان بوده بعد فلانی گفته من از او حدیث نقل کردم، بعد این قبل از تولدش بوده یا بعد از وفاتش بوده. دقت می فرمایید؟

پس بنابراین این که ما بگوییم علم احوال الرجال دائما در رجال است به نظر ما محل اشکال است، دائما هم در رجال نیست محل اشکال است، البته چون این علم ها باهم یک رابطه ای دارند، تاریخ، تراجم، سیره، انساب، رجال، فهرست، این ها علوم متقاربنند، هر کدام یک زاویه ای از بحثند این هایی که من اسم بردم یک زاویه ای از بحثند و متقاربنند. تاثیرگذار هستند اما هر کدام یک زاویه خاصی را مورد بررسی قرار می دهد.

پس این مطلبی که ایشان نقل کرده احتمالا و العلم عند الله احتمالا محمد ابن احمد، چون محمد ابن احمد در کتاب نوادر خودش یک فصلی دارد، یک کتابی دارد به نام مناقب الرجال، اصلا ایشان یک کتابی دارد به نام مناقب الرجال که عده ای از بزرگان مثل مرحوم آقابزرگ این را جزء کتب رجالی قبل از نجاشی و شیخ نوشتند و عرض کردیم درست است، این مطلب تصادفا خیلی از مطالبشان درست نیست، این یکی درست است، این جز مصادر رجالی است که قبل از نجاشی و شیخ بوده. مناقب الرجال. لکن این کتاب مستقلا نیست. یک فصلی از کتاب نوادر الحکمه است مثلا کتاب الصلوة، کتاب الوضوء کتاب الکذا، کتاب مناقب الرجال.

یکی از حضار: و هو یشتمل علی کتب که این کتاب

آیت الله مددی: یکیش هم کتاب مناقب الرجال

و ما اثبات کردیم یعنی مفصل توضیح دادیم مرحوم کشی مقدار معتناهی، شاید بیست سی مورد از این کتاب را در کشی آورده. در خود کتاب کشی از محمد ابن احمد هست، اگر بخواهد مناقب الرجال بازسازی بشود، اگر جاهای دیگه هست نمی دانم، الان مراجعه نکردم، فقط در کشی را مراجعه کردم، شاید هم این در مناقب الرجال مرحوم محمد ابن احمد بوده. این روایتی که مرحوم شیخ طوسی نقل کردند اما به هر حال خیلی تعجب آور است. یعنی واقعا این. و تعجب آور این است که چطور مثل وحید بهبهانی یا خود مرحوم آقای شفتی، شما عبارت وحید را آوردید که ایشان سنش کوچک بوده. این روایت را هم شما آوردید که حضرت رضا حج برای خود یونس فرستادند. خب نمی شود که کوچک باشد و از یونس نقل بکند، اصلا چنین چیزی امکان ندارد. خود این حدیث اگر درست باشد متن حدیث هم عجیب غریب است. این قصه خانمی هم که ایشان به این اسم داشتند و محمد ابن عیسی مرد بزرگی بوده که امرنی بطلاقها. به طلاق این رُحِم امرأه کانت له، شواهد خارجی، نمی دانم چکار بکنیم، نوادر الحکمه که کتاب به هم پاشیده است اجمالا لکن این را نمی شود کاری کرد. این خیلی حدیث عجیبی در نوادر الحکمه است به حسب ظاهر سند مشکل ندارد. به هر حال به بحث خودمان برگردیم.

ایشان فرمودن:

و کلام ثانی ما آورده در ترجمه محمد ابن احمد ابن، بله عرض کردیم کلمه ای که در ترجمه محمد ابن احمد هست با اسناد منقطع، این را مطلقا نگفته، در کتاب نوادر الحکمة تعبیر به اسناد منقطع کرده است. یعنی ایشان نقل می کند در صورتی که آن شخص را درک نکرده. این یک احتمال دارد که دیروز عرض کردیم. مثالش هم به این یاسین ضریح زدیم حالا بنا بر کلامی.

لکن امروز که نگاه می کردم مثال بهتری پیدا کردم، ما دو مورد از محمد ابن عیسی داریم که از سماعه نقل می کند، هر دو مورد هم از منفردات مرحوم شیخ طوسی است. یکیش در جلد دوم تهذیب آمده و یکی در جلد هفت تهذیب آمده و یکیش از سعد ابن عبدالله است، ظاهرا کتاب الرحمة و یکیش هم از صفار است. هم صفار و هم سعد ابن عبدالله عن محمد ابن عیسی، شاید هم توش عبید دارد یا یقطینی دارد. محمد ابن عیسی عن سماعه که خیلی خیلی بعید است محمد ابن عیسی سماعه را درک کرده باشد، فوق العاده بعید است. این به نظرم از آن مثال یاسین ضریح بهتر است. لکن هر دو مورد از کتاب نوادر الحکمة نیست، حواس من جمع است. ممکن است کسی اشکال بکند آن اشکال را ایشان در نوادر الحکمة کرد، درست است اما احتمال این هست که اصولا محمد ابن عیسی روایاتی داشته که در آن ها اسناد منقطع تصور می شده، حالا بعضی هایش هم در نوادر الحکمة آمده. نه این که کلا اسناد منقطع فقط در نوادر الحکمة است. علی ای حال این دو روایت فعلا از نوادر الحکمة نیست. از کتاب سعد است، کتاب الرحمة، همیشه در کلمات سعد تامل داشتیم. یکی از حضار: سعد عن محمد ابن عیسی عن سماعه بن مهران.

آیت الله مددی: بله تصریح دارد.

یکی از حضار: یکیش هم عن محمد ابن عیسی عن سماعه

آیت الله مددی: بله.

در مورد سماعه نجاشی نقل می کند که قال بعضهم توفي في حياة الصادق عليه السلام. باز نجاشی نقل می کند لکن من روایت دیدم سماعه عن ابی الحسن. ظاهر عبارت نجاشی این است که ایشان در زمان ابی الحسن فوت کرده، فرض کنید سال های ۱۵۰ یا ۱۶۰ من باب مثال. آن وقت محمد ابن عیسی از ایشان فوق العاده بعید است، فوق العاده بعید است! آیا مرحوم آقای ابن الولید که کار علمی

انجام داده، روایات ایشان را، انصافا اگر نظرش به این باشد شبهه خیلی قوی است یا در وسط چیزی افتاده یا همان به نحو وجاده نقل کرده؟ به احتمال قوی به نحو وجاده باشد و اما این که از سماعه بخواند نقل بکند. مگر این که بگوییم سماعه واقفی بوده، زمان حضرت رضا را هم درک کرده اما خلاف ظاهر عبارت نجاشی است. اصلا نجاشی وقتی می خواهد بگوید ایشان در زمان امام صادق وفات نکرده می گوید روایت دیدم که سماعه عن ابی الحسن، و إلا خب این جور می گفت سماعه واقفی است، پس قطعاً زمان امام صادق فوت نکرده، باید وفاتش زمان امام رضا باشد نه ابی الحسن، زمان حضرت رضا باید باشد، و لذا هم عرض کردیم ظاهر عبارتش این است که نجاشی ایشان را واقفی نمی داند. با این که خیلی مشهور است سماعه واقفی بودنش. معلوم می شود نجاشی سماعه را هم واقفی نمی داند. از این عبارت نجاشی این طور استظهار می شود.

علی ای حال کیف ما کان نقل محمد ابن عیسی عن سماعه ابن مهران خیلی عجیب و غریب است. این راجع به توضیح کلام ابن الولید. مطلبی که بعد پیش آمده عبارت مرحوم نجاشی است که از ابن نوح نقل می کند، قد اصابنا شیخنا ابوجعفر ابن الولید فی ذلک کله و تبعه ابوجعفر ابن بابویه علی ذلک إلا فی محمد ابن عیسی ابن عبید، فلا ادری ما رابحوا فیه، لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة، خود ابن نوح گفته که محمد ابن عیسی عدل و ثقة است، چرا ایشان ریب و تردید پیدا کرده است؟

بعد یک توضیحی داده مرحوم آقای شفتی که این راب یروب است. بعد لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة توثیق رجالی گرفتند و بعدها شنیدم، من خودم ندیدم. بعضی ها مثلاً گفتند از این که گفته علی ظاهر العدالة و الثقة مرحوم نجاشی و ابن نوح از کلام ابن الولید بحث رجالی اصلاً فهمیدند نه بحث فهرستی چون گفته لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة، روشن شد؟ عرض کردم دیروز خارج بحث عرض کردم فکر نمی کنم مراد ابن نوح، حالا دیگه استظهار است. این معنا باشد. فکر می کنم مراد ابن نوح این باشد که جناب آقای ابن ولید شما می گوئید ایشان اسنادش منقطع است فرض کنید از سماعه، می گوئید اسناد منقطع است. شما از کجا می گوئید اسناد منقطع است؟ یعنی کجا حکم می کنید که این اسناد منقطع است. چون محمد ابن عیسی که ظاهراً ثقة و عدل است. اگر گفته از سماعه نقل کردند قبول باید بکنیم، به یک نحوی که شرعاً جائز بوده. چون هم ثقة است و هم عدل است، دقت فرمودید؟ پس مراد ابن الولید از این عبارت

این است که نمی خواهد بگوید چون اسنادش منقطع است و ثقه است قبول داریم. می خواهد بگوید چون ثقه است اسناد منقطع نیست، گفت باسناد منقطع، ایشان می گوید نه اسناد منقطع نیست چون مادام ثقه است و عدل است، شما استظهار کردید منقطع است، از کجا می دانید منقطع است؟ انقطاع اظهار را از کجا استظهار کردید؟

یکی از حضار: آخه این وسط چند تا افتاده اند، الان دوازده سیزده تا حدیث در کافی است، محمد ابن عیسی عن یونس عن زرعه عن سماعة

آیت الله مددی: زرعه را ممکن است افتاده باشد.

یکی از حضار: یونس چه؟

آیت الله مددی: دو تا واسطه دارد، آن اصلاً از کتاب یونس است. این جا از سماعة مستقیم است.

لذا ایشان مرحوم ابن نوح چه می خواهد بگوید؟ می گوید شما نگویید این آقا برداشته. اولاً همان طور که ایشان تنبیه پیدا کردند و این عبارت را خواندم شاید در کتاب محمد ابن عیسی در کتاب صفار این جور بوده، در کتاب صفار. ببینید حدیثی بوده که محمد ابن عیسی عن یونس عن زراره عن سماعة نقل کرده. بعدش بلافاصله یک حدیث دیگر به همین سند از محمد ابن عیسی، لکن در کتاب محمد ابن عیسی، در کتاب صفار نوشته بوده عن سماعة، این عن سماعة تعلیق بوده بر حدیث سابق. حدیث سابق چه بوده؟ این صورت بوده که محمد ابن عیسی عن یونس عن زراره عن سماعة، شیخ طوسی بد نقل کرده، اشکال سر شیخ طوسی است. یعنی ابن نوح می گوید شما از کجا می گویند همچنین چیزی را ایشان از سماعة نقل کرده. شاید در کتاب سعد این طور است، کتاب سعد که مقابل شیخ است. شیخ از کتاب سعد گرفته. در کتاب سعد آمده که محمد ابن عیسی عن سماعة، این در حقیقت این طور بوده قبلش یک حدیث بوده محمد ابن عیسی عن یونس عن زراره عن سماعة و بعد گفته و عنه عن سماعة، این عنه عن سماعة یعنی تعلیق به حدیث سابق. یونس زرعه و سماعة، اگر ما بگوییم ایشان علی ظاهر العدالة و الثقة شما از کجا می گویند که، شما یک حدیثی در کتاب فرض کنید نوادر الحکمة یا در کتاب سعد یا در صفار می بینید که آمده محمد ابن عیسی عن یونس عن سماعة این معنایش این نیست که این حدیث منقطع است.

این حدیث منقطع نیست، اگر مادام یا باید معتقد بشویم که منقطع نبوده، در نسخه اصلی تعلیقی واقع شده، سقط شده یا منقطع نبوده به این معنا که چون ایشان عدل و ثقه است اگر گفت عن سماعه اعتماد کرده به آن کلامی که از امام جواد نقل شده که اگر حدثوا بها فإنها حق، کتابی از سماعه در اختیارش بوده به نحو وجاده، این به عدالت ایشان و وثاقت ایشان مضر نیست و لکن من فکر می کنم مراد مرحوم ابن نوح این باشد که از کجا شما می دانید اسناد منقطع است؟ حکم به انقطاع از کجا می کنید؟ فوqش می گوید این نمی خورد. من هم که الان نگاه می کنم می گویم سعد عن محمد ابن عیسی عن سماعه نمی خورد، مشکل دارد لکن این معنایش این نیست که ایشان دروغ گفته یا اسناد منقطع است.

یکی از حضار: اسناد منقطع است، دروغ نگفته اما اسناد منقطع است.

آیت الله مددی: نه منقطع نیست، عرض کردم.

یکی از حضار: این وسط زرعه چه شده؟

آیت الله مددی: اجازه بدهید،

این الان در کتابی که شما از تهذیب می بینید اسناد منقطع است.

یکی از حضار: ابن نوح ناظر به تهذیب نیست.

آیت الله مددی: خب تهذیب اصلا، فرض کنید در کتاب سعد آمده، مرحوم ابن الولید چون شاگرد سعد است، دیده محمد ابن عیسی عن سماعه، گفته این اسناد منقطع است. این ممکن است اسناد در اصل این طور بوده که مثلاً سعد، مثلاً فرض کنید سعد از کتاب یونس نقل کرده، نوشته محمد ابن عیسی عن سماعه یعنی مصدري که در اختیارش بوده در آن مصدر اسم نبوده چون عطف به آن بوده. این اشکال در سر سعد و صفار است، سر آنها هم نیست در حقیقت یعنی اگر کتاب سعد بود و ما نگاه می کردیم اصلاً شبهه منتفی می شد، مشکل ما این است. الان ما این اسناد را منقطع می دانیم اما این در واقع منقطع نبوده. در کتاب سعد یا کتاب صفار یا فوqش در کتاب یونس

اسناد عطف به حدیث سابق بوده حدیث سابق سند داشته، این تعلیق بر آن است یا مثلاً تصویر بکنیم چون ایشان از خاندان معروفی بودند در کوچکی برای ایشان اجازه گرفتند.

غرض ایشان می گوید چون ایشان عدالت دارد، اسناد را ما منقطع نمی دانیم، اسناد منقطع نیست، یک.

یکی دیگر هم این که اگر اسناد هم منقطع باشد حتماً راه شرعی برای نقلش داشته لکن من فکر می کنم احتمال اول درست است.

مضافاً به این که یک احتمال دیگری باز به ذهنم آمده و آن این که اسناد منقطع لازم نیست در کتاب محمد ابن عیسی باشد، مثلاً ما الان گفتیم ما الان روایت داریم محمد ابن عیسی، کم هم نداریم، عن یاسین ضریر عن حریر، مراد مرحوم ابن الولید می خواهد بگوید این اسناد منقطع است نه این که محمد ابن عیسی منقطع است، اسنادش منقطع است، محمد ابن عیسی عن یاسین را درک کرده، از او نقل می کند. یاسین حریر را درک نکرده. یاسین حریر را درک نکرده، آن انقطاع بعد از محمد ابن عیسی است. معلوم شد چی می خواهم بگویم؟

پس این اسناد منطقی را که در این جا آورده این هنوز هم برای ما روشن نیست چون ما الان هر دو را داریم، مثلاً همین یاسین ضریر، نمی دانیم اشکال سر این است که محمد ابن عیسی یاسین را ندیده که می شود منقطع، یا یاسین حریر را ندیده، یاسین کتاب حریر را به نحو وجاده نقل کرده است. الان خبر به این سند در نوادر الحکمة است و بعدش هم یک مشکل اساسی، الان ما حتی اگر نوادر الحکمة را که جمع بکنیم که ان شا الله تعالی جمع می شود، احادیث نوادر الحکمة را جمع بکنیم ممکن است این قبیل اسناد منقطع را فعلاً در او نبینیم چون شاید اصحاب از کتاب حذف کردند. کل کتاب که به ما نرسیده است. اگر کل کتاب به ما رسیده بود می فهمیدیم.

به هر حال اگر جایی ثابت شد که اسناد منقطع است وفاقاً لابن الولید، قبول نمی کنیم، فرق هم نمی کند، ابن ولید بفرمایند یا نفرمایند. اگر شبهه انقطاع آمد و شبهه ارسال آمد. الان ما روایت داریم، یکی دو تا هم نیست، مثلاً فرض کنید زرارہ عن، فرض کنید به این که ابن ابی عمیر عن زرارہ داریم، خبر این قطعاً منقطع است چون ابن ابی عمیر زرارہ را درک نکرده است.

اصولا ابن ابی عمیر از اصحاب امام صادق و آنهایی که کبار سن بودند، بزرگ بودند و وفاتشان قریب امام صادق است یعنی ۱۵۰ است از آن ها روایت نمی کند.

پس معنای اسناد منقطع ایشان درست است اگر در نوادر الحکمة و غیر نوادر الحکمة اسناد منقطع باشد ما هم عمل نمی کنیم، نمی خواهد ابن ولید.

پرسش: مثل عن رجل عن بعض اصحابنا.

آیت الله مددی: نه آن جایی که محمد ابن عیسی باسناد منقطع.

مثلا الان راجع به یاسین ضریر هنوز برای من هم واضح نیست، ایشان اصلا یاسین ضریر را دیده یا ندیده و علی تقدیر این که ایشان دیده باشد یاسین ضریر حریر را دیده یا ندیده این برای ما روشن نیست و باز برای ما الان آن چیزی که مبهم است و روشن نیست این که چه روایاتی در کتاب نوادرالحکمة بوده که محمد ابن عیسی باسناد منقطع نقل کرده است. به هر حال همین طور که مرحوم آقای شفتی هم فرمودند که این استثنای ناظر به جهت دیگری است و تضعیف ایشان را نمی رساند.

فقط ما این تعبیر ایشان را یک مقدار اصلاح کردیم و گفتیم استثنای فهرستی است. استثنای رجالی نیست. این لآنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة بحث رجالی نیست. این هم بحث فهرستی است یعنی ایشان چون ثقة بوده و عدل بوده اسنادش منقطع نیست، شما از کجا حکم به انقطاع اسناد کردید.

علی ای حال ما چون این مصادر الان در اختیار ما نیست آن چه که پیش ما الان مسلم است تمام اسانیدی را که ایشان نقل می کند با دقت نگاه می کنیم اگر شبهه ارسال و انقطاع باشد طبعاً، مثلاً همین حدیث سماعة ابن مهران را نمی توانیم قبول بکنیم چون فرض کنید جای دیگه با دو واسطه نقل کرده است. این جا و طبقه اش هم نمی خورد که محمد ابن عیسی از ایشان نقل بکند.

حالا منشأ خرابی کار کجاست ما آن را نمی دانیم. به هر حال فعلاً ما تابع ابن ولید نیستیم اما مطلب ایشان درست است، اگر اسناد، لکن این اسناد منقطع نشان می دهد که خود محمد ابن عیسی فی نفسه مشکل ندارد، اگر در کتب و در روایات دیدیم که محمد ابن عیسی

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۲۰۲۲/۱/۱۸ - ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۹

جلسه: شصت و هفتم

باسناد منقطع، به آن نباید عمل کرد و مطلب هم درست است. البته این مطلب را ایشان در نوادر الحکمة گفته، کلاً درست است، اختصاص

به نوادر الحکمة هم ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين